

طبقه‌بندی تفاسیر شیعه بر اساس روش‌های تفسیری

علی محمدی یدک*

اشاره

روش‌شناسی در هر علمی تعریف ویژه همان علم را می‌طلبد. بر این اساس، روش‌شناسی در دانش تفسیر نیز دارای تعریف خاصی است و با آنچه در سایر رشته‌های علمی مطرح است، تفاوت خواهد داشت. از میان تعریف‌های ارائه‌شده از روش تفسیر، شاید بتوان بر این تعریف تأکید بیشتری ورزید: «روش تفسیری، استناد به منابعی است که مفسر در تفسیر قرآن به کار می‌برد». از روش تفسیری به «راهی که مفسر در تفسیر قرآن می‌پیماید» نیز می‌توان یاد کرد. بر پایه این دو تعریف، منبع و راهی که مفسر در تفسیر قرآن برمی‌گزیند، روش تفسیری او به شمار می‌آید. بدین ترتیب، چنانچه مفسر در تفسیر قرآن از خود قرآن استعانت بجوید، «روش تفسیری قرآن به قرآن» را به کار بسته است. اگر با تکیه بر منبع روایت به سراغ تفسیر قرآن بروید «روش تفسیر روایی» را برگزیده است. همین‌طور است اگر با منابع دیگری نظیر عقل، علم و عرفان به تفسیر قرآن بپردازد. میراث تفسیری شیعه را می‌توان از منظر روش‌شناسی تفسیری نگریست و آن را بر اساس روش‌هایی که مفسران به کار گرفته‌اند مطالعه کرد. مقاله حاضر در مقام داوری درباره این روش‌ها نیست؛ بلکه به دنبال ارائه گزارشی از روش‌های به کار رفته در تفاسیر شیعه است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، تفسیر شیعی، روش تفسیری، تفاسیر شیعه، طبقه‌بندی تفاسیر

مقدمه

از صدر اسلام تاکنون کوشش‌های فراوانی در تفسیر قرآن کریم صورت گرفته است و کتاب‌های تفسیری بیشماری درباره کل یا بخشی از قرآن نوشته شده‌اند. لیکن به دلیل ورود برخی مطالب نادرست به متون تفسیری نمی‌توان به همه این تفاسیر اعتماد کرد و باید آنها را در معرض داوری و نقد قرار داد. برای داوری درباره تفاسیر باید مبانی، اصول، قواعد و روش‌های به‌کار گرفته‌شده در آنها را شناخت و میزان صحت و سقم آنها را ارزیابی کرد (رک: شاکر، ۱۳۸۲: ۷). اهمیت پرداختن به روش‌شناسی در حوزه دانش تفسیر قرآن از همین نکته برمی‌خیزد؛ زیرا مجموعه مباحثی که در قالب کلی روش‌شناسی تفسیر قرآن ارائه می‌شود، در حقیقت نوعی وضعیت‌سنجی، بررسی و تحلیل محتوایی و حتی شکلی تفاسیر موجود به شمار می‌آید. امری که در بهبود وضعیت موجود تفاسیر و رسیدن به نقطه مطلوب به کار خواهد آمد؛ افزون بر این، چالش‌ها، موانع، کاستی‌ها، ناراستی‌ها و ضعف‌ها را برملا کرده، راه را برای بهتر شدن تفاسیر بعدی هموار می‌سازد. آگاهی از این مسائل جویندگان تفاسیر قرآن را از لغزشگاه‌ها، انحراف‌ها، تعصب‌ها و تصلب‌های فکری و فرقه‌ای می‌رهاند. از دیگر سو آگاهی خواننده از روش و مبانی اندیشگی مفسر در داوری وی نقش‌آفرین است. خواننده در صورتی می‌تواند دیدگاه مفسری را رد کند یا بپذیرد که از مبانی، مکتب و روش وی اطلاعات کافی داشته باشد. به عبارتی، مقدمه قضاوت درباره هر تفسیر و مفسری، آشنایی با روش و مبانی فکری آن مفسر است. بدون این مقدمه، نمی‌توان به داوری درستی دست یافت.

با تأکید بر نکته‌های یادشده، این مقاله بر آن است تا با جمع‌آوری اطلاعات و اخبار مربوط به روش‌های تفسیری شیعه، به ارائه نوعی گزارش و طبقه‌بندی از تفاسیر شیعه بپردازد. بنابراین، طبیعی است که از خود تفسیر به عنوان یک فرایند سخن نگوید بلکه با گزارش مجموعه‌ها و آثار تفسیری شیعیان، خواننده را با انواع روش‌های تفسیری شیعه آشنا سازد.

پیشینه

هیچ تفسیری را نمی‌توان یافت که بر پایه روش علمی نچرخد؛ بنابراین، روش

تفسیر قرآن پیشینه‌ای به درازای تاریخ تفسیر قرآن دارد. اما «روش‌شناسی تفسیر قرآن» به زبان علمی امروزی، که توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان معاصر را به خود جلب کرده، موضوعی جدید است. از این روی، بایستی سابقه روش‌شناسی تفسیر قرآن را بیشتر در آثار تفسیرپژوهان معاصر جست‌وجو کرد. کتاب‌هایی در این‌باره نگارش یافته، مقاله‌هایی چند و چون آن را بررسی‌ده و پایان‌نامه‌هایی نیز به این موضوع اختصاص یافته‌اند. در چند دهه اخیر بیشتر این آثار به زبان عربی و فارسی هستند و غالباً با مراجعه و مطالعه همه تفاسیر، روش‌شناسی تفسیر قرآن را به‌طور کلی بررسی‌ده‌اند. برخی نیز به سراغ روش‌شناسی یک تفسیر یا یک مکتب تفسیری رفته‌اند. در این میان نوشته‌هایی نیز تنها نام روش‌شناسی تفسیر قرآن را بر خود دارند و در واقع سخن‌چندانی در این زمینه ندارند (رک: علوی مهر، ۱۳۸۱: ۵۷ و ۵۸)

علی‌رغم عمر کوتاه پژوهش و نگارش در زمینه روش‌شناسی تفسیر قرآن، پدیدآورندگان آثار موجود با بازخوانی تاریخی، مقایسه‌ای و خرده‌گیرانه اسلوب‌های تفسیری، تلاش ارزشمندی برای آشنایی با زحمات و اندیشه‌های قرآن‌پژوهان گذشته انجام داده و مشعل فروزانی فراروی دانش‌پژوهان امروز و فردای قرآن قرار داده‌اند (مؤدب، ۱۳۸۰: ۳۰).

چیستی روش تفسیر

پیش از پرداختن به چیستی «روش تفسیر» بهتر است به اختصار دو نکته درباره روش‌شناسی علوم و واژه‌های معادل و مترادف با روش تفسیر بیان شود.

۱. روش‌شناسی یا متدولوژی (Methodology) اصطلاحی است که در متون علمی بسیار به کار می‌رود، اما تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده است.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد برای دستیابی به تعریفی روشن از روش‌شناسی، بهتر است نخست با ماهیت روش آشنا شد؛ زیرا میان روش و روش‌شناسی پیوندی عمیق برقرار است.

منابع لغت فارسی، معانی بسیاری را برای واژه «روش» برشمرده‌اند؛ از جمله: طرز، قاعده، قانون، راه (تبریزی، ۱۳۶۱: ۲/۹۷۶)، ترتیب و نظام، رفتار، طریقه، پیشرفت و انتظام، مسیر (نفیسی، ۲۵۳۵: ۳/۱۷۰۷)، معبر، راهرو (معین، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۹۰)، هنجار، شیوه، اسلوب، نسق، منوال، سبک، گونه، سنت، نمط، رسم و آیین و نهج (دهخدا، بی‌تا: ۸/۱۲۳۷۸).

معادل عربی این واژه «منهج» و معادل انگلیسی آن مُتد method است. (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۵). از اصطلاح روش نیز تعاریف‌های گوناگونی ارائه شده است.^۲ از مجموع این تعاریف‌ها می‌توان روش را چنین تعریف کرد: «ابزارها و شیوه‌های جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل، نقد گزاره‌ها و معارف بشری، و نحوهٔ چینش آنها. یا قواعد کلی درست اندیشیدن». با توجه به این تعریف، «روش‌شناسی شاخه‌ای از دانش است که با نگاه درجه دوم، روش به کار رفته در هر علمی را برمی‌رسد؛ یعنی منظم و اصولی به شناخت، بررسی و نقد انواع روش‌ها و ارزیابی کارایی و محدودیت‌های آنها در علم مورد نظر می‌پردازد و مفاهیمی را که روش به آنها نیاز دارد، تبیین می‌کند» (رک: نادری، ۱۳۸۹).

۲. گاهی ممکن است وجود واژه‌های برابر و مترادف با روش، موجب خلط مفاهیم و اصطلاحات، در مباحث مربوط به روش‌شناسی علوم شود. بنابراین می‌بایست برای درک بهتر مفهوم و اصطلاح روش و روش‌شناسی تفسیر، تفاوت آن را با اصطلاحات مشابه نظیر گرایش، سبک، مکتب و مذهب تفسیری روشن کرد. چه بسا ممکن است در آغاز از هر سه اصطلاح روش، گرایش و سبک تفسیری یک معنا به ذهن تبادر کند؛ لکن هر یک از این اصطلاحات دارای مرزهایی هستند که محدوده معنایی‌شان را از دیگران جدا می‌کنند. شاید دلیل نامنقح بودن تعریف این چند اصطلاح را بتوان در این نکته یافت که بیشتر مفسران (به‌ویژه مفسران کهن) مبانی و روش‌های تفسیری خود را منقح نساخته‌اند و حتی تعریفی از این اصطلاحات عرضه نکرده‌اند. از آنجا که این مباحث، با این عناوین، مباحثی نوظهور هستند، چه بسا در یک مورد، از اصطلاحات مختلفی استفاده شود. از این رو، گاهی به جای روش‌های تفسیر، اصطلاح گرایش‌های تفسیری، مذاهب تفسیری و مکاتب تفسیری به کار می‌رود. همچنین گاهی واژه‌های مبانی، اصول و قواعد به جای یکدیگر به کار رفته‌اند، که موجبات خلط مفاهیم و اصطلاحات را پدید آورده است (رک: شاکر، ۱۳۸۲: ۳۹).

اگرچه بسیاری از آثار موجود در این زمینه،^۳ کوشیده‌اند تا تعریفی از این اصطلاح و معادل‌های آن ارائه کنند — و بعضاً نیز شاید با بدیهی دانستن معانی و تعاریف این اصطلاح‌ها از کنار آنها گذشته‌اند — اما به نظر می‌رسد همچنان تا رسیدن به تعریفی جامع و مانع فاصله بسیار است. شاهد این مطلب سردرگمی خوانندگانی است که پس از مطالعه این آثار، هنوز تصور روشنی از این اصطلاحات پیدا نکرده‌اند.

اکنون و با توجه به دو نکته بالا به تبیین چستی روش تفسیری باز می‌گردیم. مقصود از اصطلاح روش تفسیر، مستند یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره‌گرفته‌اند (رک: مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۶۵). برخی نیز گویا معنای «مبنا» و «روش» را مترادف دانسته و با در کنار هم گذاشتن این دو واژه، همین تعریف را در این باره به کار برده‌اند (رک: عمید زنجانی، بی‌تا: ۲۱۵).

از «روش تفسیری» به «منهج تفسیری»، «منابع تفسیری»، «گرایش‌های تفسیری»، «اتجاه تفسیری» و نظایر اینها هم تعبیر شده است؛ اما می‌توان با دقت نظر مرزهای معنایی هر یک را از دیگری جدا کرد. برخی قرآن‌پژوهان با اشاره به خلط‌های موجود در این باره، مدعی‌اند با سه اصطلاح «روش»، «گرایش» و «سبک بیانی» می‌توان این اصطلاح‌ها را ضابطه‌مند کرد. بر پایه این دیدگاه «روش تفسیری چیزی جز داوری بر اساس منابع و مستندات تفسیر نیست» (رک: شاکر، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۷).

بنابراین، مراد از اصطلاح روش تفسیری، ارجاع و داوری بر پایه منابع و مستنداتی است که مفسر در تفسیر قرآن از آنها بهره می‌برد. تعریفی که از روش تفسیر در دو کتاب *المناهج التفسیریة* و *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری* ارائه شده، به این تعریف نزدیک است (رک: سبحانی، ۱۳۸۴: ۷۳ و ۷۴؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۹، ۱۰، ۲۶ و ۲۷).

روش‌های تفسیری

همان‌طور که اشاره شد، روش تفسیری، داوری بر پایه منابع و مستنداتی است که مفسر در تفسیر قرآن آنها را به کار می‌بندد. اگر از این حیث به تفاسیر شیعه بنگریم، می‌بینیم که این تفاسیر بر پایه منابعی چون قرآن، روایت، عقل، علم و عرفان یا تلفیقی از مجموع این منابع شکل گرفته‌اند. به این ترتیب، اگر مفسری در تفسیر خود از منبع قرآن بهره ببرد، می‌توان روش تفسیر او را «روش تفسیر قرآن به قرآن» نامید. اگر مفسر دیگری بر روایت تکیه کند، روش او «روش تفسیر روایی یا نقلی» خواهد بود و روش مفسری که بر عقل و اجتهاد تأکید بورزد، «روش تفسیر عقلی» یا «اجتهادی» نام خواهد گرفت. همچنین است اگر منبع دیگری نظیر علم و عرفان دستمایه تفسیر قرآن شود.

برخی، روش‌های تفسیری را در دو بخش کلی «عقلی» و «نقلی» خلاصه و آنگاه

روش تفسیر عقلی را در شش دسته عقلی صرف، کلامی، اجتماعی، علمی، باطنی و صوفی، و روش تفسیر نقلی را در چهار گروه قرآن به قرآن، بیانی، ادبی و روایی معرفی کرده‌اند (رک: سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۷۵). در ادامه برخی از مهم‌ترین روش‌های تفسیری شیعه را برمی‌شماریم.

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

این روش، سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد. شخص پیامبر اسلام (ص)، ائمه طاهرین (ع) و برخی صحابیان ایشان همگی از روش تفسیر قرآن به قرآن برای تبیین مفاهیم قرآن بهره برده‌اند (رک: رجبی، ۱۳۸۳: ۲۰۸-۲۱۲؛ عمید زنجانی، بی تا: ۳۶۱ و ۳۶۲). پس از پیامبر (ص) و ائمه (ع) بزرگانی چون ابن عباس (م ۶۸ ق) و سعید بن جبیر (م ۹۵ ق) (رک: علوی مهر، ۱۳۸۴: ۷۳ و ۹۰؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۲۰۹) از نخستین مفسران شیعه بودند که در تفسیر قرآن از خود قرآن کمک گرفتند. این روند را دیگر مفسران شیعه نیز در ادوار بعدی ادامه دادند. علامه شریف رضی (م ۴۰۶ ق) از مفسران شیعی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده است. وی با نگارش کتاب *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل* اصل اساسی در تفسیر آیه‌های متشابه قرآن را بازگردان آنها به آیه‌های محکم دانسته و افزون بر این، بر استفاده از سیاق آیه‌ها در تفسیر قرآن نیز تأکید کرده است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در تفسیر *تبیان* با استفاده از این روش، به تفسیر برخی آیه‌های قرآن به کمک دیگر آیه‌ها پرداخته است. پس از او، در قرن ششم هجری، امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) در تفسیر *مجمع البیان* برخی آیه‌های قرآن را با همین روش تفسیر کرده است. مفسران شیعی دوره‌های بعد، از جمله فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) به اندازه دانش و فرصتی که برای مراجعه به آیه‌ها داشته‌اند، این راه را ادامه داده‌اند؛ قرن چهاردهم اوج بهره‌گیری از قرآن در تفسیر است. در این دوره، تفسیرهای چندی از شیعه با همین روش نگاشته شده‌اند؛ از جمله: *المیزان فی تفسیر القرآن*، نوشته علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، اثر محمد صادقی تهرانی؛ *تفسیر تسنیم*، تألیف عبدالله جوادی آملی و تفاسیر موضوعی مانند معارف قرآن، از محمدتقی مصباح یزدی؛ *منشور جاوید یا مفاهیم القرآن* به قلم جعفر سبحانی و

بدون شک در این میان علامه طباطبایی را باید از جمله مفسران شیعی شمرد که به معنای واقعی کلمه قرآن را مفسر قرآن قرار داد و با احیای روش تفسیر قرآن به قرآن مروج آن شد. وی آگاهانه به این روش پرداخته، از آن دفاع کرده، دیگر روش‌ها را در مقایسه با این روش نارسا دانسته و آن را شیوه مفسران راستین قرآن (ائمه معصوم) به شمار آورده است. او در تفسیر *المیزان* بیش از مفسران پیشین، ماهرانه از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده و در بخش اعظم این اثر ماندگار با استمداد از این روش تفسیری، نکته‌های بدیعی را در شرح و تفسیر آیه‌ها به دست داده است.

۲. روش تفسیر روایی یا نقلی

اگر مفسر در تفسیر قرآن صرفاً از سخنان پیامبر (ص) و ائمه (ع) استفاده کند و از این راه به سراغ تفسیر قرآن برود، به روش او روش تفسیر نقلی یا روایی گفته خواهد شد. از این روش به «روش تفسیر به مأثور» یا «روش تفسیر اثری» نیز یاد شده است. حضرت محمد (ص) و امامان شیعه (ع) از جایگاه مفسران و مبینان حقیقی قرآن، نکاتی را در تفسیر و تبیین کلام الهی بیان می‌کردند. صحابیان و دیگر پیروان با استماع و حفظ این احادیث آنها را به نسل‌های پس از خود انتقال دادند. عالمانی از شیعه نیز با تدوین این روایت‌ها در قالب دانش تفسیر شیعه به خلق آثاری پرداختند که بعدها به تفاسیر نقلی و روایی شیعه شهرت یافت. برخی از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه که به دست ما رسیده، به شرح زیر است:

۱. تفسیر *ابوحمزه ثمالی*، ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی از دی کوفی (م ۱۴۸ ق)؛
۲. تفسیر (منسوب به) *امام حسن عسکری*، به نقل از محمد بن قاسم استرآبادی (م ح ۳۸۰ ق)؛
۳. تفسیر *فرات کوفی*، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی (از اعلام قرن سوم و چهارم قمری)؛
۴. تفسیر *قمی*، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (از بزرگان شیعه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم)؛
۵. تفسیر *عیاشی*، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش (از نامدارترین تفاسیر روایی شیعه در قرن سوم هجری)؛

۶. منهج الصادقين فی الزام المخالفين، ملا فتح الله كاشاني (م ۹۸۸ ق)؛
 ۷. تفسير شريف لاهيجي، بهاء الدين (قطب الدين) محمد بن شيخ على الشريف اللاهيجي (م ۱۰۸۸)؛
 ۸. الصافي في تفسير القرآن، ملا محسن محمد بن مرتضى معروف به فيض كاشاني^۴ (م ۱۰۹۱ ق)؛
 ۹. البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بن سليمان بن اسماعيل الحسيني البحراني كتکاني (م ۱۱۰۷ ق)؛
 ۱۰. نور الثقلين، عبدالعلي بن جمعة الحويزي الشيرازي (م ۱۱۱۲ ق)؛
 ۱۱. تفسير المعين، مولى نورالدين محمد بن مرتضى كاشاني (م ۱۱۱۵ ق)؛
 ۱۲. كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا بن اسماعيل بن جمال الدين قمى معروف به ميرزا محمد مشهدى (م ۱۱۲۵ ق)؛
 ۱۳. تفسير كبير يا صفوة التفاسير، سيد عبدالله شبر^۵ (م ۱۲۴۲ ق)؛
 ۱۴. بحر العرفان و معدن العرفان، ملا صالح بن آغامحمد برغانى قروينى حائرى^۶ (م ۱۲۷۰ ق)؛
 ۱۵. مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، حاج مير سيدعلى حائرى طهرانى معروف به مفسر (م ۱۳۴۰ ق)؛
 ۱۶. نفحات الرحمن في تفسير القرآن، شيخ محمد بن عبدالرحيم نهاوندى طهرانى (م ۱۳۷۰ ق)؛
 ۱۷. التبيين في شرح آيات المواعظ و البراهين، شيخ ميرزا ابوتراب شهيدى (م ۱۳۷۵ ق)؛
 ۱۸. تفسير اثني عشرى، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى (م ۱۳۸۴ ق)؛
 ۱۹. الجديد في تفسير القرآن المجيد، شيخ محمد حبيب الله سبزواري (م ۱۴۰۹ ق)؛
 ۲۰. اطيب البيان في تفسير القرآن، سيد عبدالحسين الطيب (م ۱۴۱۱ ق)؛
 ۲۱. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى (معاصر)؛
 ۲۲. تفسير جامع، سيد ابراهيم بروجردى (معاصر)؛
 ۲۳. تفسير الأثرى الجامع، محمد هادى معرفت (م ۱۴۲۸ ق).^۷
- آنچه گذشت اشاره ای کلی بود به مهم ترین تفسیرهای شیعه که بیشتر بر روش

تفسیر روایی و نقلی استوارند. اما تفاسیر دیگری نیز هستند که گرچه روش غالب آنها روشی دیگر است، از روش نقلی نیز برای شرح و بیان آیات قرآن بهره برده‌اند. پاره‌ای از این تفسیرها که از روش روایی نیز بهره برده‌اند، عبارت‌اند از: مجمع‌البیان، طبرسی (م ۵۴۸ ق)، *روض الجنان*، ابوالفتوح رازی (م ح ۵۵۲ ق)؛ *لوامع التنزیل*، رضوی (م ۱۳۲۴ ق)، *المیزان*، طباطبایی (م ۱۳۶۰ ق)؛ *مخزن العرفان*، نصرت بیگم (م ۱۴۰۳ ق)، *روان جاوید*، میرزا محمد تقفی (م ۱۴۰۶ ق)؛ *الوجیز فی تفسیر القرآن*، علی دخیل (معاصر) (رک: مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۸)؛ *تفسیر الجدید*، محمد حبیب‌الله سبزواری (م ۱۴۰۹ ق)؛ *التفسیر المعین و انوار العرفان*، هر دو از محمد هویدی بغدادی (رک: علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۸۲، ۳۸۶).

۳. روش تفسیر عقلی-اجتهادی

تفسیر عقلی-اجتهادی، مشهورترین روش و مبنای تفسیری در میان دانشمندان و مفسران قرآن - اعم از شیعه و سنی - طی سده‌های گذشته بوده است. این نوع تفسیر را می‌توان حد وسط تفسیر به رأی (طبقه افراطی) و تفسیر نقلی صرف (طبقه تفریطی) دانست. جایگاه ویژه این روش تفسیری موجب شده است مفسران بسیاری، از صدر اسلام تاکنون، در تفسیر خود این روش را به کار بگیرند. بسیاری از تفاسیر شیعه نیز بر این روش مبتنی‌اند (رک: عمید زنجانی، بی‌تا: ۳۳۱؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۴۱).

ملاحظه روش مفسران صدر اسلام و اصحاب پیامبر اکرم (ص) حتی تابعانی چون ابن‌عباس، ابن‌مسعود، مجاهد و نظایر آنان به‌خوبی بیانگر آن است که اولین گروه مفسران معروف، پیرو تفسیر اجتهادی بوده‌اند. اینان با وجود توجه فراوان به روایات تفسیری، تأمل و تدبر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آنها قرار می‌داده‌اند (رک: عمید زنجانی، همان). اگر این پیشینه را نپذیریم، دست‌کم باید گفت کار اجتهادی در تفسیر، پدیده‌ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد. از مشخصات تفسیر تابعان، گشوده شدن باب اجتهاد و گسترش آن بود. پس از آنان همین روش دنبال شد و محدوده آن گسترش بیشتری یافت (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۲۴).

با عنایت به نکات یاد شده، تفسیر عقلی-اجتهادی روشی است که بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل (رک: همان: ۲۲۱). این روش، با تکیه بر قواعد عقلی و قطعی به شرح معانی قرآن، تدبر و تأمل در مضامین و ملازمات بیانی آن می‌پردازد (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۰).

گفتنی است، از نظر برخی تفسیرپژوهان، روش عقلی و روش اجتهادی دو روش متمایزند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۷۱؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۱۵۵ و ۱۹۳)؛ زیرا اولاً میان این دو روش نوعی رابطه عام و خاص مطلق برقرار است. به این بیان که روش اجتهادی اعم از روش عقلی و گستره آن فراگیرتر است (عام) اما روش عقلی اخص از روش اجتهادی و دامنه آن محدودتر است (خاص). به تعبیر دیگر، روش اجتهادی افزون بر دیگر روش‌ها شامل روش عقلی هم می‌شود اما روش عقلی تنها محدود به خود عقل است. ثانیاً با عنایت به تعریف روش تفسیری و با دقت نظر بیشتر معلوم می‌شود که روش تفسیر عقلی با روش تفسیر اجتهادی متفاوت است؛ زیرا تفسیر اجتهادی را نمی‌توان یک روش دانست؛ به دلیل آنکه اجتهاد، مانند قرآن، روایت، عقل، عرفان و علم منبع و مستند تفسیر نیست، بلکه مکتب و شیوه‌ای است که دسته‌ای از منابع تفسیری را در خود جای داده است. شاید به دلیل همین تفاوت‌ها بوده است که این گروه از تفسیرپژوهان شیعه، روش تفسیر عقلی را مستقل از روش اجتهادی تعریف و اقسام و ابعاد هر یک را جداگانه بررسی کرده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر، با نادیده گرفتن این تفاوت، روش تفسیر عقلی را مستقلاً به کار نبرده بلکه یا در کنار روش اجتهادی قرار داده‌اند (رک: ایازی، ۱۴۱۴: ۴۰؛ عمید زنجانی، بی‌تا: ۳۳۱) و یا صرفاً در تعریف روش اجتهادی از آن یاد کرده‌اند (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۴؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۱۱). این مقاله نیز به پیروی از این گروه، از آوردن روش تفسیر عقلی در فصلی جداگانه و مستقل دست کشیده است. ضمن آنکه در بررسی روش عقلی مفسران شیعه تنها دو اثر مستقل را می‌توان دید:

۱. *القرآن و العقل* اثر سید نورالدین حسینی عراقی (م ۱۳۴۱ ق). این تفسیر به روش عقلی و بر اساس درک، فهم و تدبر عمیق در آیات قرآن نوشته شده است (رک: علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۳۹ و ۱۳۸۱: ۱۶۹).

۲. *تفسیر روز*، تفسیر عقلی-کاربردی قرآن کریم با توجه به مسائل روز، از سید

یحیی یشربی.

بنابر آنچه گفته شد، روش تفسیر عقلی-اجتهادی را می‌توان بدان جهت که منابع و مستندات تفسیری را در خود جای داده است، روش تفسیری مستقلی نامید. همچنان که می‌شود آن را عنوان عامی در نظر گرفت که تفاسیر بسیاری را با روش‌ها و حتی گرایش‌ها و سبک‌های متفاوت دربرمی‌گیرد.

۴. روش تفسیر عرفانی

روش تفسیر عرفانی^۸ بر پایه سیر و سلوک و ریاضت و مجاهدت نفس به شرح آیه‌های قرآن می‌پردازد. در این روش، مفسر مدعی است که خداوند از طریق قلب و دل معانی قرآن را به او الهام می‌کند و کشف و شهود و داده‌های درونی، منبع و مستند تفسیر او است. به دیگر سخن، راه رسیدن به تفسیر قرآن، داده‌های عرفانی مفسر است نه چیز دیگر. بنابراین، عقل و استدلال، روایت، گرایش‌های ادبی، کلامی، فقهی و نظایر آن در این روش راهی ندارد و یا کمتر بدان‌ها توجه می‌شود. درستی یا نادرستی تفسیرهای عرفانی و اقسام آن را در جای خود باید به بحث گذاشت (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/۳۳۳-۳۸۳؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۸، ۶۰ و ۶۲؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۶۱). آنچه اکنون باید بدان پرداخت، گزارشی است از به‌کارگیری این روش در میان برخی تفاسیر شیعه. تفاسیری که روش غالب یا یکی از روش‌های آنها عرفان است. این دست تفاسیر عبارت‌اند از:

۱. حقایق التفسیر، ابو‌عبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ ق)؛
۲. *روض الجنان و روح الجنان*، ابو‌الفتح رازی (م. ح ۵۵۶ یا ۵۶۰ ق)؛
۳. *المحیط الأعظم*، سید حیدر علوی آملی (م ۷۸۷ ق)؛
۴. *تفسیر شاه نعمت‌الله*، نعمت‌الله ولی کرمانی (م ۸۳۴ ق)؛
۵. *تفسیر کاشفی (مواهب علیه)*، کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ ق)؛
۶. *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ملا فتح‌الله کاشانی (م ۹۸۸ ق)؛
۷. *تفسیر القرآن الکریم*، ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ق)؛
۸. *تفسیر صافی*، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)؛
۹. *غنائم العارفین فی تفسیر القرآن المبین*، محمدعلی برغانی قزوینی، (م ۱۲۶۹ ق)؛
۱۰. *بحر الأسرار*، میرزا محمدتقی کرمانی (م ۱۲۱۵ ق)؛

۱۱. مناظر الأنوار و مظاهر الأسرار فی کتاب الله الملك الجبار، محمدتقی قزوینی (م ۱۲۷۰ ق)؛
۱۲. بیان السعادة فی مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادی (م ۱۳۲۷ ق)؛
۱۳. اسرار العشق، شیخ اسدالله ایزدگشسب (م ۱۳۶۶ ق)؛
۱۴. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی معروف به موثق (م ۱۳۷۹ ق)؛
۱۵. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید مرتضی موسوی معروف به مستنبط غروی (م ۱۳۹۱ ق)؛
۱۶. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق)؛
۱۷. مخزن العرفان، نصرت امین معروف به بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ق)؛
۱۸. انوار درخشان، سید محمدحسین همدانی معروف به آقا نجفی (م ۱۴۱۷ ق)؛
۱۹. تفسیر سوره حمد، امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش)؛
۲۰. الغیب و الشهادة، محمدعلی بازوری (معاصر).^۹

۵. روش تفسیر علمی^{۱۰}

این روش، از روش‌های جدید تفسیر قرآن است و سابقه آن را بیشتر باید در تفسیرهای معاصر جست‌وجو کرد. هواخواهان این روش تفسیری، معتقدند قرآن در بردارنده داده‌های جدید علمی-تجربی است که با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های تجربی، بیشتر هویدا می‌شود. بنابراین، باید از این فرصت بهره برد، از راه دانش‌های جدید به سراغ قرآن رفت و با چنین دستمایه و منبعی، برخی مفاهیم قرآنی را به دست آورد. این گروه از مفسران که داده‌های علمی را منبعی برای تفسیر معانی قرآن می‌دانند، خود دو دسته‌اند: برخی می‌کوشند نظریه‌های علمی را بر قرآن تطبیق و تحمیل کنند. در مقابل، گروهی نیز بر این باورند که باید از داده‌های جدید علمی و تجربی برای تفسیر و فهم بیشتر آیه‌های قرآن بهره برد. داوری درباره درستی یا نادرستی هر یک از این دو گروه را باید به مجال و مقال دیگری سپرد. بنابراین، در ادامه، از تفاسیری یاد می‌شود که برخی عالمان شیعه با تکیه بر دانش‌های جدید بشری به خلق آنها پرداخته‌اند. فهرست برخی از این آثار که غالباً با روش تفسیر علمی سامان یافته یا در بخش‌هایی، از این روش مدد گرفته‌اند به شرح ذیل است:

۱. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۹۹ق)؛
۲. حجة التفاسیر، سید عبدالحجة بلاغی (م ۱۳۹۹ق)؛
۳. الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ق)؛
۴. المیزان، محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ق)؛
۵. تفسیر نوین، محمدتقی شریعتی (م ۱۴۰۷ق)؛
۶. تفسیر نمونه (الأمثال)، ناصر مکارم شیرازی (معاصر)؛
۷. الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، علی محمد محمد دخیل (معاصر)؛
۸. من وحی القرآن، سید محمدحسین فضل‌الله (معاصر)؛
۹. تفسیر کاشف، سید محمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (معاصر)؛
۱۰. البصائر، یعسوب‌الدین رستگار جویباری (معاصر).^{۱۱}

البته در این فهرست، تکنگاری‌هایی که از این روش در تفسیر آیات قرآن بهره برده‌اند نیامده است. گفتنی است آوردن تفاسیری چون المیزان یا البصائر در میان تفسیرهایی که از روش علمی بهره برده‌اند، به این معنا نیست که این نوع تفاسیر صرفاً از این روش استفاده کرده‌اند بلکه بدین معنا است که این تفاسیر یا از روش علمی برای تفسیر و تفهیم بیشتر آیه‌ها استفاده کرده‌اند یا با ارائه روش‌های علمی به نقد آنها پرداخته‌اند. در نتیجه می‌توان از این نگاه، این دو تفسیر را نیز تفسیر علمی شمرد.

۶. روش تفسیر جامع

برخی از تفاسیر از ترکیب چند روش تفسیری پدید آمده‌اند. به این تفاسیر که از قدیمی‌ترین تفسیرها پس از تفسیر نقلی شمرده می‌شوند، «تفاسیر جامع» می‌گویند. برخی، از آنها به «تفاسیر اجتهادی» یاد کرده‌اند (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۰۹). بیشترین حجم تفاسیری که تاکنون در شیعه و سنی نوشته شده است، به تفسیر جامع اختصاص دارد (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۴۵؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۹۱). مفسر در این روش، منابع و مستندات تفسیری متعددی را در کنار هم می‌چیند و به خلق اثر تفسیری می‌پردازد. در حقیقت این روش تفسیری — که از آن به «روش تفسیر چند منبعی» نیز می‌توان یاد کرد — آمیزه‌ای است از منبع قرآن، روایت، عقل، عرفان و علم. مهم‌ترین تفسیرهای شیعیان که با روش تفسیری جامع سامان یافته، عبارت‌اند از:

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)؛
۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی (م ۵۴۸ ق)؛
۳. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی (م ح ۵۵۲ ق)؛
۴. تفسیر بلاغی (آلاء الرحمن)، محمدجواد بلاغی نجفی (م ۱۳۵۲ ق)؛
۵. حجة التفاسیر، سید عبدالحجة بلاغی (م ۱۳۹۹ ق)؛
۶. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)؛
۷. تفسیر نمونه (الأمثل)، ناصر مکارم شیرازی (معاصر).^{۱۲}

سخن آخر

یکی از عرصه‌های مطالعاتی در زمینه شیعه‌شناسی، آشنایی با روش‌های تفسیری شیعیان است. مفسران شیعه با تکیه بر منابع و مستندات تفسیری، از تخصص و دغدغه‌های ذهنی خود برای بیان تفسیر قرآن و خلق آثار تفسیری به‌خوبی بهره برده و مکتب تفسیری شیعه را بنا نهاده‌اند. بازشناسی روش‌های تفسیری شیعه، ضرورتی است که در صورت تحقق، توسعه و تداوم آن، افزون بر آشنایی با تلاش‌های مفسران پیشین و بهره‌مندی از تجارب و مهارت‌های فنی آنان در تفسیر قرآن، می‌تواند به ارائه تفاسیر تازه‌تر با ساختارهای علمی روز و متناسب با نیازهای علمی و عملی جامعه معاصر کمک کند. با شناسایی روش‌های تفسیری شیعه می‌توان به نوعی وضعیت‌سنجی تفاسیر موجود شیعه نیز دست یافت. بدیهی است چنانچه این وضعیت‌سنجی به خوبی اجرا شود، گام‌های بعدی برای رسیدن به نقطه مطلوب در تفسیر شیعه استوارتر برداشته خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. برخی از این تعاریف‌ها در مقاله «چیستی و جایگاه روش‌شناسی» اثر رسول نادری آمده است (رک: نادری، ۱۳۸۹).
۲. برخی از این تعاریف‌ها، افزون بر منبع پیشین، در این منابع نیز قابل مشاهده است: قراملکی، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶؛ جعفریان، ۱۳۸۲؛ خسروپناه، ۱۳۸۶؛ محمدی، ۱۳۸۲؛ شفیع، ۱۳۸۷؛ نکونام، ۱۳۸۶.
۳. اندکی از این آثار را می‌توان در بخش منابع همین مقاله مشاهده کرد و برای اطلاع بیشتر رک: علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۷۰-۳۷۹.
۴. مرحوم فیض دو تفسیر متوسط و کوچک دیگر به نام *الأصنی* و *المصنی* نیز داشته است. *الأصنی* تفسیر متوسط فیض کاشانی و برگزیده تفسیر بزرگ *صافی* است. مرحوم فیض در این تفسیر، تفسیر *صافی* را در بیست و یک هزار بیت خلاصه کرده است. *الأصنی* تفسیری موجز و لطیف و مشتمل بر مهم‌ترین مسائل تفسیری به شیوه اهل حدیث است. تفسیر *المصنی*، تفسیر کوچک فیض است که در آن به تلخیص *الأصنی* پرداخته است (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۱۰).
۵. این تفسیر تاکنون به چاپ نرسیده ولی نسخه‌های کامل خطی آن موجود است. علامه شبر افزون بر این، دو تفسیر دیگر نیز داشته است: ۱. *تفسیر وسط* یا *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین* با حجمی کمتر از تفسیر کبیر (رک: ایازی، ۱۴۱۴: ۴۳۵-۴۳۹)؛ ۲. تفسیر وجیز که دارای نکته‌ها و ظرافت‌های برجسته تفسیری است (رک: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۲۰ و ۲۲۲).
۶. این مفسر، سه اثر را به روش نقلی در تفسیر قرآن نگاشت: تفسیر کبیر، متوسط و مختصر. تفسیر کبیر او به صورت دست‌نوشته است و در کتابخانه خانواده وی در قزوین نگهداری می‌شود. تفسیر متوسط که در سه جلد تنظیم شده، با حذف اسناد احادیث به تفسیر آیات پرداخته است. تفسیر مختصر برغانی در یک جلد و با گزیده‌هایی از روایت‌های تفسیری فراهم آمده است (رک: همان، ۲۲۲).
۷. برای مطالعه بیشتر درباره موارد مطرح‌شده، به ترتیب شماره، رک: ۱. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۴۶)؛ ۲. (ایازی، ۱۳۷۸: ۷۵ و ۷۶؛ استادی، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۷)؛ ۳. (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲؛ همان: ۲۸-۴۳؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۸۶؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۱۴۷)؛ ۴. (همان: ۹۷ و ۹۸؛ همان: ۴۴-۵۹؛ همان: ۱۸۷ و ۱۸۸؛ همان: معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۸۳-۱۸۷)؛ ۵. (همان: ۹۹ و ۱۰۰؛ همان: ۶۰-۶۷؛ همان: ۱۸۶ و ۱۸۷؛ همان: ۱۴۶؛ همان: ۱۷۶-۱۷۹؛ عمید زنجانی، بی‌تا: ۲۴۲)؛ ۶. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۰۵ و ۲۰۶؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۶۷۹-۶۸۳)؛ ۷. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱، مقدمه)؛ ۸. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۰۷-۲۰۹؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۰۰-۵۰۶؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۱۵۰؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۸۹)؛ ۹. (همان: ۲۱۰-۲۱۲؛ همان: ۲۰۰ و ۲۰۱؛ همان: ۱۴۸؛ همان: ۱۹۰؛ عمید زنجانی، بی‌تا: ۲۴۳)؛ ۱۰. (همان: ۲۱۳؛ همان: ۷۳۱ و ۷۳۲؛ همان: ۱۴۹؛ همان: ۲۴۴ و ۲۴۵)؛ ۱۱. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۱)؛ ۱۲. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۱۶ و ۲۱۷؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۹۳-۵۹۷؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۱۵۰)؛ ۱۳. (همان: ۲۱۸)؛ ۱۴. (همان: ۲۲۲)؛ ۱۵. (ایازی، ۱۴۱۴: ۶۶۱)؛ ۱۶. (همان: ۷۱۸ و ۷۲۲؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۴ و ۱۹۵)؛ ۱۷. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۵)؛ ۱۸. (ایازی، ۱۴۱۴: ۲۵۷-۲۶۰)؛ ۱۹. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۶)؛ ۲۰.

۲۲. (ایازی، ۱۴۱۴: ۱۴۳-۱۴۷؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۷)؛ ۲۱. (همان: ۱۲۳-۱۲۵؛ همان: ۱۹۷ و ۱۹۸)؛ ۲۲. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۹۸)؛ ۲۳. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۸۰).
۸. برخی، این روش را از گرایش‌های تفسیری شمرده و از آن به «گرایش صوفی و عرفانی» یاد کرده‌اند (رک: علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۱۷)؛ اما برخی دیگر آن را از روش‌های تفسیر عقلی دانسته و از آن به «تفسیر باطنی و صوفی» نام برده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷ و ۱۲۵).
۹. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ موارد مطرح‌شده، به ترتیب شماره، رک: ۱. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۲۲۷)؛ ۲. (همان: ۲۴۷)؛ ۳. (همان: ۲۷۰)؛ ۴. (همان: ۲۷۳؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۶۴)؛ ۵. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۲۷)؛ ۶. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۰۳)؛ ۷. (همان: ۳۱۱؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۲/ ۴۲۸)؛ ۸. (همان: ۳۰۴)؛ ۹. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۶۷)؛ ۱۰. (همان)؛ ۱۱. (همان)؛ ۱۲. (همان: ۳۶۸؛ علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۴۰)؛ ۱۳. (همان: ۲۶۹)؛ ۱۴. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۴۱)؛ ۱۵. (همان: ۳۴۲)؛ ۱۶. (همان: ۳۴۳)؛ ۱۷. (همان: ۳۸۲)؛ ۱۸. (همان: ۳۸۳)؛ ۱۹. (همان)؛ ۲۰. (همان: ۳۸۵؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۶۹).
۱۰. دسته‌ای، این روش را در شمار گرایش‌های تفسیری قرار داده‌اند (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۹۹)؛ اما بعضی دیگر، آن را از روش‌های تفسیر عقلی شمرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).
۱۱. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ موارد مطرح‌شده، به ترتیب شماره، رک: ۱. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۳۸)؛ ۲. (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۴۸؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۹۰)؛ ۳. (همان: ۵۶۸-۵۷۲؛ همان)؛ ۴. (همان: ۷۰۳-۷۱۱)؛ همان)؛ ۵. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۸۲)؛ ۶. (ایازی، ۱۴۱۴: ۱۵۵؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۹۰)؛ ۷. (همان: ۷۴۸-۷۵۲؛ همان)؛ ۸. (همان: ۷۵۴-۷۶۱؛ همان)؛ ۹. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۸۵)؛ ۱۰. (ایازی، ۱۴۱۴: ۲۰۷؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۹۰).
۱۲. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ موارد مطرح‌شده، به ترتیب شماره، رک: ۱. (همان: ۲۴۶؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۰۹)؛ ۲. (همان: ۲۵۳؛ همان: ۲۱۰)؛ ۳. (همان: ۲۶۲؛ همان: ۱۳۸۴: ۲۴۷ و ۱۳۸۱: ۲۱۱)؛ ۴. (همان: ۳۰۳)؛ ۵. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۹۶)؛ ۶. (همان: ۲۹۷)؛ ۷. (همان: ۲۶۸).

کتاب‌نامه

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالأضواء.
- احسانی، محمد (۱۳۸۷)، «روش‌شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، *مجله قرآن و علم*، شماره ۳.
- استادی، رضا (۱۳۷۷)، *آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران*، قم: مؤسسه در راه حق.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۴۱۴ق)، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۸)، *شناخت‌نامه تفاسیر*، رشت: کتاب مبین.
- _____ (۱۳۸۰)، *فقه پژوهی قرآنی درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام*، قم: بوستان کتاب.
- بابایی، علی‌اکبر، غلامعلی عزیزی‌کیا و مجتبی روحانی‌راد (۱۳۷۹)، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجیبی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۱)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، «ضرورت روش»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۱۳ و ۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی، سعید (۱۳۸۱)، «معرفی تسنیم، تفسیر قرآن کریم»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۱۱.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران: دوستان.
- خسروپناه، عبدالحسین و مهدی مهدوی پارسا (۱۳۸۶)، «روش‌شناسی دین‌پژوهی»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۲۹.
- خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۶)، «تفسیر اجتماعی قرآن و بیداری اسلامی»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۳۰ و ۳۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رجیبی، محمود (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴)، *المناهج التفسیریة*، چاپ سوم، قم: مؤسسه امام صادق.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲)، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شریف لاهیجی، بهاء‌الدین (قطب‌الدین) محمد بن شیخ علی الشریف اللاهیجی (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) و دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- شفیعی، علی (۱۳۸۷)، «روش‌شناسی تفسیر در مغرب اسلامی»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۳۳.
- علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۴)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

- _____ (۱۳۸۱)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: انتشارات اسوه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی‌تا)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، چاپ چهارم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵)، اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، چاپ دوم، قم: معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ و عذرا شالباف (۱۳۸۶)، تدوین پایان‌نامه شیوه‌ها و مهارت‌ها، قم: معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۰)، روش‌های تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم (انتشارات اشراق).
- محمدی، رمضان (۱۳۸۲)، «علامه سید مرتضی عسکری و نقد متون تاریخی»، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۳ و ۱۴.
- مدیر شانه‌چی، کاظم (۱۳۸۶)، آیات الاحکام، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰)، تفسیر و مفسران (ترجمه)، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نادری، رسول (۱۳۸۹)، «چیستی و جایگاه روش‌شناسین»، مجله راه دانش، شماره اول.
- نفیسی، علی‌اکبر (۲۵۳۵)، فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۶)، روش تحقیق با تکیه بر علوم اسلامی، چاپ چهارم، قم: انتشارات دانشگاه قم.